

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این عبارت روایت شریفه است که این را چطور باید معنا کنیم؟ ابی ولاد از امام (علیه السلام) سؤال کرد «أرأيت لو عطب البغل أو نفقة أليس يلزمني؟ قال نعم قيمة بغل يوم خالفته» بحث در این بود که «يوم خالفته» قید برای چیست و متعلق به چیست؟ در این روایت قبل از کلمه «يوم خالفته» ما سه تا کلمه داریم، یکی کلمه «بغل»، دوم کلمه «قيمة» و سوم کلمه «نعم». و از این سه حال بیرون نیست که این «يوم خالفته» یا مربوط به بغل است، یعنی می شود بغل روز مخالفت، یا مربوط به قیمت است یعنی قیمت روز مخالفت، یا مربوط به نعم است که حالا توضیح می دهیم که اگر مربوط به نعم باشد مراد چه می شود؟ پس ببینید از این سه حال خارج نیست.

تا به حال فرض اینکه این يوم خالفته مربوط به قیمت باشد را بررسی کردیم؛ گفتیم مجموعاً سه احتمال در آن وجود دارد، يك احتمال اینکه آن قیمت يك بار اضافه شده به بغل و مرة ثانية به این يوم اضافه شده، که اشکالش را ذکر کردیم. احتمال دوم این بود که بگوئیم از قیمت بغل يك معنای حرفی اختصاص در می آید و این يوم خالفته قید برای او است، این را هم بررسی کردیم گفتیم ولو مبنای اصولی ما این است به تبع امام (رضوان الله تعالی علیه) که معانی حرفیه قابلیت اطلاق و تقیید را دارد، اما انصاف این است که این هم خیلی خلاف ظاهر است ما بیائیم بگوئیم يوم خالفته قید برای اختصاص است و احتمال سوم اینکه اصلاً این ظرف برای خود قیمت است، نه قیمت اضافه شده و نه اینجا مفهومی به نام اختصاص در کار است، این ظرف برای خود قیمت است که عرض کردم از کلمات مرحوم آقای خوئی (قدس سره) و برخی دیگر از فقها که از این روایت می خواهند استفاده کنند که ملاك قیمت يوم الضمان است همین راه استفاده می شود که بگوئیم این ظرف متعلق به قیمت است، قیمت ولو جامد است، يك معنای حدیثی ذاتی ندارد اما شبیه به معانی حدیثیه می تواند باشد، چون در آن نقصان و ازدیاد و نوسان است، از این جهت عنوان حدیثی را پیدا کند، حالا بعضی از آقایان می گفتند این احتمال سوم را شاید بتوانیم برگردانیم به احتمال اول و دوم، اما نظر ما این است که این خودش يك احتمال مستقل است. در کلمات آقای خوئی هم به صورت مستقل این احتمال ذکر شده، یعنی علاوه بر اینکه آن دو احتمالی که شیخ بیان کرده، این احتمال هم به صورت مستقل ذکر شده، و علی کل حال اگر ما بخواهیم يوم خالفته را مربوط به قیمت بگیریم، یکی از این سه راه در آن وجود دارد و این راه سوم اگر ما يك راه قوی تری را پیدا نکنیم این خالی از اشکال است، مگر اینکه يك راهی پیدا کنیم که اظهر از این راه باشد، فعلاً این راه سوم را در ذهن شریفان داشته باشید، بقیه راهها را هم اجمالاً بررسی کنیم.

بررسی احتمالات دیگر در روایت ابی ولاد

يك احتمال این است که این يوم خالفته قید بغل است، بغل روز مخالفت، اینطور می شود قيمة بغل يوم خالفته، که قیمت به بغل

اضافه شود و بغل به يوم اضافه شود. بر این احتمال سه اشکال شده، **اشکال اول** این است که اصلاً کلمه‌ی بغل به يوم نمی‌تواند اضافه شود، بگوئیم بغل امروز، بغل فردا، این اشکال در کلمات مرحوم آقای خوئی هست، می‌فرمایند وجه صحیحی برای اضافه‌ی بغل به يوم نیست، مثال می‌زنند می‌گویند به اینکه خانه‌ی امروز؛ چطور نمی‌توانیم بگوئیم این ساختمان را به این زمان، خانه‌ی دیروز، بغل را هم نمی‌توانیم بغل امروز و بغل دیروز. ایشان این را بیان می‌کنند. این **اشکال قابل جواب است** برای اینکه بغل به اعتبار صفتی که دارد و اختلاف صفاتی که دارد مختلف می‌شود، بغل در يك روزي قوي و چابك است و در يك روزي مريض و ضعیف است، عرف می‌آید روی اینها حساب می‌کند می‌گوید بغل امروز این چنین و بغل فردا این چنین، این بیانی که دارم عرض می‌کنم در کلمات مرحوم ایروانی وجود دارد.

دیدگاه مرحوم ایروانی

مرحوم ایروانی می‌فرماید بغل را می‌شود به يوم اضافه کرد به اعتبار این اوصاف مختلفه‌ای که در بغل وجود دارد، بعد مرحوم ایروانی [1] می‌فرماید این اختلاف اوصاف قطعاً در باب ضمان مضمون است «لو غصب دابةً في يوم قوتها ثم ضعفت تحت يده فتلفت» اگر يك کسی دابه‌ای را در زمانی که خیلی قوي بوده بگیرد و يك ماه پیش او باشد و کم‌کم مريض شد تا مُرد، این نمی‌شود گفت قیمت روز تلف را باید داد، قطعاً باید همان روز اخذ و روز قبض که روز قوت او بوده را باید ملاک قرار داد. بعد می‌فرماید حتی اگر این دابه تلف نشود، يك دابه‌ی قوي گرفتید غصب کردید و بعد از يك ماه که به این دابه علف ندادید ده كيلو لاغر شد و ضعیفاً آوردید به مالك تحويل بدهید، مرحوم ایروانی فتوا می‌دهد به اینکه باید ارش را داد، باید ما به التفاوت بین آن روزي که سالم بوده و این روزي که ضعیف شده را پرداخت. مرحوم ایروانی يك نتیجه‌ای می‌گیرد و آن اینکه می‌گوید روی این بیان ما اصلاً کلمه‌ی يوم خالفته موضوعیت ندارد، اینکه امام می‌فرماید قيمة بغل يوم خالفته این از باب این بوده که آن يوم مخالفت يوم قوت بغل بوده، يوم نشاط بغل بوده، خود يوم المخالفة من حيث اینکه يوم المخالفة است موضوعیت ندارد، از حيث اینکه يوم المخالفة يوم قوت بغل بوده، «فليس ليوم المخالفة خصوصيةً إلا من هذه الجهة لا بما أن يوم المخالفة له موضوعية» این بیانی است که ایشان می‌کنند.

ارزیابی

ما از این بیان مرحوم ایروانی در همین جواب اشکال اول مرحوم آقای خوئی می‌گوئیم اینکه می‌فرماید بغل به يوم اضافه نمی‌شود، این حرف درستی نیست! مخصوصاً حالا در زمان ما بغل امروز با بغل دیروز، حالا اگر مسئله‌ی قوت و نشاط هم نباشد، رغبت مردم دیروز زیاد بوده و قیمتش زیاد شده، امروز کم شده و قیمتش کم می‌شود، چرا ما بگوئیم بغل امروز و بغل دیروز قیمتش فرق نمی‌کند؟ لذا این اشکال اول اشکال واردی نیست.

اشکال دومی که کردند فرمودند ما به شما گفتیم این روایت ابی ولاد در بعضی از نسخ مثل وافی و بعضی از نسخ تهذیب با الف و لام آمده، قيمة البغل آمده، اگر بغل الف و لام داشته باشد دیگر قابلیت اضافه‌ی به يوم را ندارد، این اشکال وارد است منتهی جوابش هم این است که اکثر نسخ الف و لام را ندارد و بالآخره روی آن نسخه‌ای که الف و لام ندارد این احتمال، احتمال صحیحی است.

اشکال سوم این است که اگر ما این بغل را اضافه‌ی به يوم کنیم تتابع اضافات لازم می‌آید، می‌شود «قيمة بغل يوم خالفته» يك جواب که خود ایشان دادند فرمودند در قرآن کریم هم تتابع اضافات داریم «مثل دعب قوم نوح» مثل به دعب اضافه شده، دعب به قوم اضافه شده و قوم هم به نوح اضافه شده، این تتابع اضافات در قرآن هم آمده. ثانیاً حالا همین که آقای دباغ هم اشاره کردند؛ ما اگر اینجا بگوئیم «قيمة بغل يوم خالفته» که بعضی‌ها همینطور خواندند این تتابع اضافات است اما اگر گفتیم يوم قيد

برای بغل است ولی یوم به خالفته اضافه نشود «قیمه بغل یوم» اینجا چند تا اضافه پیدا می‌کنیم؟ دو تا. قیمت به بغل اضافه شده و بغل هم به یوم. علی‌ای حال این اشکال هم اشکال واردي نیست و عرض کردیم این احتمال که یوم قید برای بغل باشد و بغل هم قابلیت اضافه‌ی به یوم دارد و آن اشکال اولی که آقای خوئی فرمودند اشکال واردي نیست و خود این هم یکی از احتمالات است. ممکن است بعضی از احتمالات را بگوئیم اشکال ندارد، اما در فقه الحدیث باید اظهر الاحتمالات را گرفت.

نکته اجتهادی: این يك نکته‌ی اجتهادی مهمی است، اگر در يك روایتی احتمالات متعدد داده شد، ممکن است دو الی سه احتمال، هیچ اشکالی برایشان وارد نباشد، اگر این احتمالات از نظر ظهور با هم مساوی باشند، اینجا این روایت اجمال پیدا می‌کند از استدلال، از قابلیت استدلال ساقط می‌شود، اما اگر آمدم در میان این احتمالات اظهر الاحتمالات را پیدا کردیم باید به همان اخذ کنیم.

در اینجا مرحوم صاحب جواهر، مرحوم صاحب مفتاح الکرامه، مرحوم سیّد در حاشیه و عده‌ی زیادی آمدند گفتند این یوم خالفته متعلق است به نعم، از جمله خود همین مرحوم ایروانی در حاشیه، ایشان هم همین نظریه را اختیار کرده، یعنی نه کلمه‌ی بغل و نه کلمه‌ی قیمت، این یوم خالفته متعلق به نعم است، بفرمایید ظرف باید متعلق او فعل یا شبه فعل باشد، اینجا می‌گویند نعم جای يك فعل نشسته، چون سائل (أبی ولاد) از امام (ع) سؤال می‌کند «ألیس یلزمی» امام می‌فرماید نعم، نعم یعنی یلزمک، «یلزمک قیمه البغل یوم خالفته» یا بیائیم بگوئیم متعلق به نعم است که نعم جای يك فعل نشسته و یا بگوئیم يك فعلی در تقدیر در اینجا، «نعم یلزمک» يك فعل مقدّم، پس از نظر ادبی هیچ اشکالی در اینجا وجود ندارد که یوم خالفته را ما متعلق به نعم بگیریم. اما مرحوم شیخ (اعلی الله مقامه الشریف) در مکاسب می‌فرماید این مطلب بعید جداً، بعد ترقی هم می‌کنند می‌گویند بل غیر ممکن. حالا قبل از اینکه کلام شیخ را بگوئیم توجه داشته باشید که اگر ما آمدم یوم خالفته را به بغل متعلق قرار دادیم، یا متعلق به قیمت قرار دادیم به یکی از آن سه بیان، نتیجه این می‌شود که ملاک قیمت، قیمت یوم المخالفة است، اما اگر آمدم یوم المخالفة را متعلق به نعم قرار دادیم، دیگر روایت از اینکه قیمت چه روزی بر عهده‌ی غاصب هست ساکت است! چرا؟ چون اینطور می‌شود «نعم یلزمک یوم المخالفة قیمه البغل» نتیجه این می‌شود، یعنی روزی که تو مال مردم را غصب کردی قیمت این بغل بر عهده‌ات می‌آید اما قیمت چه روزی؟ این را دیگر بیان نمی‌کند، ما اگر آمدم یوم المخالفة را متعلق به نعم قرار دادیم، نتیجه این می‌شود که روایت از اینکه قیمت چه روزی ملاک است ساکت است.

روی این قول نتیجه این می‌شود که صحیحه ابي ولاد نه دلالت بر یوم التلف دارد، نه دلالت بر یوم الغصب دارد، نه دلالت بر اعلي القيم دارد، و آن روز هم عرض کردم، یکی از احتمالاتی که در این صحیحه وجود دارد این است که روایت را طوری معنا کنیم که اصلاً دلالت بر قیمت يك روز معین نداشته باشد. عرض کردم مرحوم ایروانی می‌گوید این اظهر الاحتمالات است، مرحوم سیّد می‌گوید این اقوی و اظهر است، صاحب جواهر در جلد 22 ...

مرحوم سید در جلد يك حاشیه مکاسب صفحه 504 به بعد می‌فرماید اینکه بگوئیم ظرف متعلق به نعم باشد هو الأقرب و الأظهر، هم اقرب است و هم اظهر است. مرحوم ایروانی هم در جلد 2 صفحه 147 می‌فرماید قید برای نعم باشد، بعد می‌فرماید «فیکون الیوم حینئذ وعاء لتوجه التکلیف» یوم ظرف توجه تکلیف است، یعنی الآن این تکلیف ضمان بر عهده شما آمد اما ضمان چه روزی؟ این را بیان نمی‌کند. شیخ که در مکاسب فرموده بعید جداً در ذهن شریف شیخ بوده که این موافق با قواعد عربیت نیست برای اینکه نعم فعل نیست که بخواهد به او متعلق باشد، اما باز مرحوم ایروانی و خود مرحوم سیّد می‌گویند چون این شبه فعل قائم مقام فعل در اینجا است، يك. یا يك فعلی در تقدیر است لذا همه‌شان می‌گویند احتمالاً این احتمال موافق با قواعد عربیت است. اما عمده این است که شیخ اعظم يك اشکال دیگری دارد و می‌فرماید بل غیر ممکن، یعنی ما حالا مسئله‌ی ادبیت و موافقت با قواعد عربیت را کنار بگذاریم، اصلاً اینکه یوم خالفته را بخواهیم متعلق به نعم قرار بدهیم این غیر ممکن است، چرا؟ می‌فرمایند ظاهر سؤال این بوده که سائل اصل اینکه در روز مخالفت این تکلیف ضمان به او متوجه می‌شود برایش مسلّم و معلوم است، سؤال سائل از ما یضمن به است، به چه چیز ضامن است؟ سائل از اصل ضمان سؤال نکرده و اگر ما یوم خالفته را بخواهیم بگوئیم متعلق به نعم هست، به این معناست که آن مطلبی که پیش سائل مسلّم است، معلوم و روشن است، امام

دوباره همان را تکرار کرده و اگر می‌خواست همان را تکرار کند با همان نعم که می‌گفت کافی بود، اگر سائل سؤالش این بوده از امام (علیه السلام) که آیا لو عطب أو نفقة أليس يلزمي، یعنی آیا ضمانی هست؟ امام می‌فرمود نعم و تمام می‌شد، اما اینکه امام فرموده «نعم قيمة بغل يوم خالفته» معلوم می‌شود که امام يك مطلبی زائد بر آنچه که سائل در ذهنش بوده بیان می‌کنند، یعنی شیخ می‌خواهد بفرماید امام (ع) در مقام این بوده که بیان کند قیمت چه روزی بر عهده‌ی این ضامن آمده، و الا اگر امام بخواهد اصل ضمان را که اگر گفتیم يوم خالفته متعلق به نعم هست، معنایش این است که امام اصل ضمان را مطرح فرموده و این دیگر وجهی نداشت.

مرحوم شیخ می‌فرماید این را نمی‌توانیم بگوئیم متعلق به نعم است چون اگر متعلق به او باشد فقط جواب این است که بله تو ضامنی، در حالی که این را خود سائل می‌داند ضامن است و شیخ می‌فرماید سؤال سائل از اصل ضمان نیست بلکه اصل ضمان پیش سائل روشن است و سؤال سائل این است که من به چه چیز ضامنم؟ آیا این فرمایش مرحوم شیخ درست است یا نه؟

اینجا هم يك بیانی را مرحوم ایروانی دارد و هم مرحوم امام دارند، که هر دو با فرمایش مرحوم شیخ مخالفت کردند، شما ببینید بیان هر دو را، ایروانی در همان جلد 2 صفحه 147 مطلب شیخ را بیان کرده و جواب داده، امام (رضوان الله علیه) هم در همان صفحه 604 هم نظر امام و هم نظر ایروانی این است که ظاهر این است که سؤال از اصل ضمان است. حالا ببینید در این فقه الحدیث گاهی اوقات مطالب دیگران نباید ذهن ما را آشفته کند، شما خودتان روی این عبارت «أرأيت لو عطب البغل أو نفقة...» فکر کنید.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. « أن للبغل بحسب اختلاف الصفات قيم مختلفة ففي يوم قوّته له قيمة و في يوم ضعفه له قيمة أخرى و هذا الاختلاف مضمون في باب الضمان بلا إشكال فلو غصب دابة في حال قوّتها ثم ضعفت تحت يده فتلفت ضمن قيمة يوم قوّتها بل لو لم تتلف أيضا وجب ردّ أرش ما بين القوّة و الضّعف مع ردّ الأصل و لا فرق أيضا في أيام صعود القيمة بصعود العين بين أن يكون ذلك يوم الغصب أو يوم التّلف أو ما بينهما فإن القيمة العالية تكون مضمونة في كل يوم كانت بلا إشكال و الخلاف الحاصل في القيمات مختصّ بما إذا كان اختلاف القيم مستندا إلى اختلاف السوق و الرغبات بلا تغيير في العين و حينئذ نقول إنّ يوم المخالفة في الصّحیحة إشارة إلى قيمة يوم قوّة البغل و نشاطه حيث إنّّه في يوم الغصب في مورد الصّحیحة كان كذلك ثمّ اعتراه التعب و الهزال بسبب الحركة العنيفة فليس لقيمة يوم المخالفة مدخلية إلا من هذه الجهة لا بما أنّ يوم المخالفة له موضوعيّة» حاشية المكاسب (للایروانی)، ج 1، ص 101 و 102.